

روش سقراطی

سید رضا اشاکری

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

محبوب مردم واقع شود؟ این پرسش ما را وامی‌دارد تا علت محبوبیت او را در جاهای دیگر زندگی سقراط بجوییم. چرا به اوصاف خردمندی، فرزنگی، علم، دقت، عقل و هوش سقراط اشاره نشده است؟ پیداست که همه این اوصاف در سقراط وجود داشته است، اما آن چه مایه تمایز او از دیگر فیلسوفان بزرگ یونان و غرب است، شیوه‌ای می‌باشد که سقراط با آن به فلسفه می‌پردازد و به

می‌گویند سقراط درست‌داشتنی‌ترین فیلسوف تاریخ است. تأکید بر دوست‌داشتنی بودن یک فرد در میان همه اوصاف خوب دیگری که می‌تواند داشته باشد، معطوف به ساحت عمومی و زندگی غیرخصوصی است؛ چرا سقراطی که از حیث چهره زشت و کریه، کوتاه‌قد و کچل بود و در کلامش همواره طنزی تلخ و گزنده، می‌تواند

فرامی‌خواند.^۳ روش سقراط برای نیل آدمیان مدعی فضل و دانش و مدعیان داشتن و واقف بودن به حقیقت، وقوف به به جهل و نادانی خویش بود.

علت بیرونی به شرایط زمانی و مکانی حیات فکری سقراط مربوط می‌شود. سقراط در تاریخ فلسفه به خصومت و چالش با سوفسطاییان نامبردار است. بی‌گمان یکی از علت‌های اصلی درک اهمیت روش سقراط، مبارزه وی با سوفسطاییان بود. «سوفسطاییان مدعیان استادی فن فصاحت و بلاغت بودند. آنان به جوانان اغنیا و اشراف‌زادگان آتن فن بیان را بدون توجه به حقیقت اشیا، خراج از هرگونه اقدام به صدق و راستی می‌آموختند»^۴ تعالیم سوفسطاییان که به صورت گویا و کوتاه در جمله معروف پروتاگوراس، «انسان معیار و مقیاس همه چیز است» آمده است؛ بیان‌گر آن بود که حقیقت و گفت‌وگو از آن و نیز خیر و اجدد هیچ معنایی فی‌نفسه نیست و همه چیز بستگی به انسان دارد. نسبت سوفسطاییان مبین آن بود که «هیچ چیز وجه ندارد. اگر چیزی هم وجود داشته باشد در خور فهم و درک نیست. اگر در خور فهم و درک هم باشد نمی‌توان به هیچ‌کس آن را تعلیم داد.»^۵

بنا بر این طبیعی بود که سقراط برای مبارزه با سوفسطاییان که سخن را از اصالت انداخته و آن را تبدیل به قدرت و ابزار سخن‌پردازی (خطابه) کرده بودند، با همان سلاح دشمن وارد شود. سقراط نه تنها به سراغ جوانان رفت، بلکه با سخن و روش خود به تدریج در قلب همه اقشار مردم جای خود را پیدا کرد. او روش خود را در میان مردم گستراند. «روش سقراطی آموزش و طریق استدلال است. او در جدال با شکاکیت سوفسطاییان، کوشید یک معلم واقعی باشد روش آموزش وی بر پایه کارست هنرمندانه پرسش‌های اولیه‌ای بود که با کمک از مثال‌های روشن و ساده استقرایی می‌توانست کسانی را که با او مباحثه می‌کردند، در رسیدن به نتایج واقعی کمک برساند تا در نتیجه آنان خودشان بیاندیشند تا این‌که نتایجی را به دلیل مرجعیت دیگران بپذیرند، وی می‌کوشید شنوندگان خود را وادار کند که جوهر دگرگونی‌ناپذیر و ابدی (فضایل و اشیا) را بشناسند.»^۶

۲. چیستی روش سقراطی

برای درک جایگاه و اهمیت روش سقراطی شایسته است ابعاد آن را دریابیم. از میان همه عناصر دو مؤلفه در روش سقراطی جایگاه خاصی دارد؛ یکی پرسش‌های سقراط و دیگری طنز و نیشخند سقراطی که در این مجال به آن‌ها می‌پردازیم. پرسش مقامی بلند در تفکر دارد. شاید بذر نخستین هر اندیشه بزرگ یک پرسش ساده باشد. پرسش

سقراط تفکر را مایه تذکار می‌دانست. انسان‌ها همگی وجود و استعداد نیل به حقیقت را دارند، تنها باید به آن‌ها کمک شود تا خود را دریابند

همان دلیل محبوب واقع شده است. در این نوشتار برای درک روش سقراطی با بررسی مقولانی مثل مسأله گفت و شنود به چیستی روش سقراطی و مقام گفت‌وگوی سقراطی به درک نسبی جایگاه روش سقراط نایل می‌شویم.

۱. چرا گفت و شنود؟

سؤال اصلی این است که چرا سقراط به این شیوه خاص یعنی گفت‌وگو، گفت و شنود مکالمه رسید. آیا علت خاصی داشت؟ باید گفت این مسأله هم علت درونی داشت و هم علت بیرونی. علت درونی آن بود که سقراط تفکر را مایه تذکار می‌دانست. انسان‌ها همگی وجود و استعداد نیل به حقیقت را دارند، تنها باید به آن‌ها کمک شود تا خود را دریابند. پس نخبگان، متفکران و فلاسفه انسان‌های برتری نیستند که ویژگی تفکر در آن‌ها بیش‌تر باشد. همه آدمیان عقل دارند و به دنبال حقیقت هم می‌گردند تنها در گذر زمان و زندگی به سنت‌ها و آداب عادت می‌کنند و باید همیشه آن‌ها را تذکار داد. یادآوری حقیقت، علت درونی روی‌آوری سقراط به گفت‌وگو است. حقیقت به مثابه جنینی است که در وجود هر انسانی قرار دارد و سقراط تنها کمک به تولد آن می‌کند و برای همین بود که سقراط روش خود را مامایی می‌دانست.^۱ «روش مامایی باعث تذکر می‌شود، ما را بدان فرامی‌خواند که سادگی و ساده‌دلی آغازین را بیابیم، راهی طولانی از بساطت دور افتاده‌ایم، دیگر امر مستقیم و بدون واسطه برای ما امری است غیرمستقیم و با واسطه و ما بیش از آن‌که در اندیشه حرکت از مبدأ باشیم، باید به سوی مبدأ برویم.»^۲ پس در روش مامایی سقراطی همه انسان‌ها استعداد تولید فکر درست و نیل به حقیقت را دارند و معلم باید به آن‌ها کمک کند تا به این هدف نایل شوند. به تعبیر فردریک کاپلستون سقراط روش خود را به این دلیل مامایی نامید که با آن دیگران را به تولید فکر درست در اذهان خویش با توجه به عمل درست

از درون پرسش‌های سقراط است که دیالکتیک متولد می‌شود. برای نخستین بار در تاریخ بشر است که سقراط به دیالکتیک صورت منظم و سامان یافته‌ای می‌دهد

سقراطی پیچیده و غیرقابل هضم نبود. او پرسش‌های ابتدایی‌ای را در گفت‌وگوهایش مطرح می‌کرد و با پیشرفت محاوره و طرح پرسش‌های دیگر آنچه به دست می‌آید این بود که نمی‌توان عقایدی را از پیش پذیرفت و مسلم انگاشت و شاید بتوان نتایج واقعی پرسش‌های سقراط را «علم به جهل» دانست؛ یعنی طرف‌های محاوره به این نتیجه می‌رسیدند که بسیاری از باورهای مسلم آن‌ها از سرنادانی بوده است.

پروفسور جراسیمو سانتا^۷ معتقد است که در روش سقراط هیچ چیزی به مقام و مرتبه پرسش نمی‌رسد. «سقراط با پرسش، برخورد محبت‌آمیزی با مردم دارد. به ایشان یاد می‌دهد، بعد به انکار و نقد آموخته‌ها می‌پردازد. او مردم را با پرسش‌ها تنها می‌گذارد. سخن سقراط پرسش‌آمیز است.»^۸ سانتا هفتاد و هشت پرسش برگزیده از میان انبوه پرسش‌های سقراط را که در محاوره‌های اولیه افلاطون وجود دارد، به گونه‌ای که بتوانند پرسش‌های سقراط را برجسته سازد، طرح می‌کند و سه بعد کاربردشناسی،^۹ نحوی^{۱۰} و معناشناسی^{۱۱} آن‌ها را تحلیل می‌کند. این تعداد پرسش تنها کم‌تر از یک درصد سؤال‌های سقراط را شامل می‌شود.^{۱۲}

کاربردشناسی پرسش‌های سقراط به روش و نحوه طرح پرسش وی مربوط می‌شود. برای درک اهمیت آن باید کسانی را که سقراط از ایشان پرسش می‌کند، شناخت. ملتوس، آنسی‌توس، کالیاس، پروتاگوراس، کریتون، دینوفرون، لیزیس، خارمیدس، آکسیبیداس، گورگیاس، پولوس، کالیکلس، پرودیکوس، لیزی‌ماخوس و ملسیاس از جمله افراد محاوره‌های اولیه سقراط هستند. این آدم‌ها از طیف‌های مختلفی مثل شاعر، سیاست‌مدار، حقوق‌دان، دشمن، دوست، جوان، برده، نویسنده، همسایگان و فلاسفه هستند.^{۱۳} پس طبیعی است پرسش‌های سقراط کاربردی فراگیر داشته و صرفاً در قالب یک زبان یا یک نوع و سنخ پرسش‌های خاص نباشد. از سوی دیگر مکان‌هایی که گفت‌وگوها صورت می‌گیرد بر

فراگیری و گستره سؤال‌ها دلالت دارند. جاهایی مثل دادگاه، زندان، ورزشگاه‌ها، دیدارهای عمومی، منازل مشخص، شارع عام و آگورا (میدان شهر) از جمله محل‌های طرح گفت‌وگوهای سقراط هستند.

از درون پرسش‌های سقراط است که دیالکتیک متولد می‌شود. برای نخستین بار در تاریخ بشر است که سقراط به دیالکتیک صورت منظم و سامان یافته‌ای می‌دهد. سؤال‌های سقراط از طریق یک طبقه‌بندی تدریجی و آرام در قالب طرح پرسش، انسان‌ها را به جوهر حقیقی اشیا و فضایل نزدیک می‌کند. در کتاب مکالمات افلاطون طرف‌های محاوره از طریق پرسش و پاسخ در فرآیند «بیان و مخالفت» به حقیقت ازلی که همان ایده‌ها هستند، نایل می‌گردند.^{۱۴} پرسش سقراطی همیشه با تقاضای یک تعریف از یک مفهوم و یا ارزش و فضیلت که در نگاه اول همه مدعی شناخت دقیق آن هستند، آغاز می‌شود مثل: چیستی عدالت، خیر، فضیلت و شجاعت. طرح پرسش‌های تدریجی بعدی رفته‌رفته پرده از جهل مرکب برمی‌دارد. انتخاب یک فضیلت و پرسش از آن، محاوره را به سمت جست‌وجو و جوهر آن فضیلت یا شیء هدایت می‌کند؛^{۱۵} بنابراین از دیدگاه برتراند راسل مهم این است که دریا بیم چگونه کلمات در پرسش‌ها به کار بسته می‌شوند. این فرآیند در نهایت گفت‌وگو به یک کشف زبانی می‌رسد و آن «تعریف» است.^{۱۶}

در روش سقراطی طرف‌های گفت‌وگو با طرح پرسش، در پیمودن مسیر دیالکتیک شریک می‌شوند، اما هنر سقراط در این میان آن است که جریان کار را به این نحو هدایت و مدیریت می‌کند. «وی با کسی داخل گفت‌وگو می‌شد و می‌کوشید تا از او افکارش را درباره موضوعی بیرون بکشد. مثلاً اعتراف می‌کرد که نمی‌داند شجاعت واقعاً چیست و از شخص دیگری می‌پرسید. تا آن شخص کلمه شجاعت را به کار برد آن‌گاه از وی می‌پرسید شجاعت چیست در حالی که اعتراف می‌کرد، خود نمی‌داند و یا مایل است بیاورد. طرف گفت‌وگوی او آن کلمه را به کار برده بود و بنابراین می‌بایست معنی آن را بداند. وقتی تعریف یا توصیفی به او ارائه می‌شد، سقراط اظهار خشنودی بسیاری می‌کرد، لیکن می‌فهماند که یکی دو اشکال کوچک هست که دوست دارد روشن شود. از این رو سؤالاتی می‌کرد و اجازه می‌داد تا طرف دیگر گفت‌وگو بیش‌ترین سخن خود را بگوید ولیکن جریان بحث و گفت‌وگو را تحت نظارت خود می‌گرفت و بدین سان عدم کفایت تعریف پیشنهاد شده «شجاعت» را آشکار می‌ساخت. طرف گفت‌وگو تعریف تازه یا اصلاح شده‌ای عرضه می‌کرد و به این ترتیب جریان ادامه می‌یافت خواه با موفقیت نهایی، خواه بدون آن.»^{۱۷}

مسلم می‌انگارد، بپذیرد.^{۱۹}

بخش دوم روش سقراطی در طنز و نیشخندی
(Irony) است که در کلام نهان و آشکار است. اهمیت
سقراط را با عنایت به مبارزان او یعنی سوفسطاییان بهتر
می‌توان دریافت. سوفسطاییان اعتماد به نفس زیادی
داشته و خود را استاد فصاحت و سخن می‌پنداشتند.
سقراط با نیشخند خود آنان را متوجه توهمشان می‌کرد.
طنز سقراطی ابزاری برای تحقیر دیگران، خودنمایی و یا
مطایبه و تفریح نبود، در پس ظاهر خنده‌دار آن رنج و درد
جهل و نادانی و پیامدهای آن دیده می‌شود. به تعبیر هگل
«نیشخند تلخ در معارضه تفکر درست با اصول اخلاقی
موجود (است). این نیشخند ناشی از آگاهی به برتری
خویش نیست، ناشی از قصد ساده‌دلانه (ای) است برای
هدایت به سوی خیر واقعی، به سوی مثال اعلی»^{۲۰}
اهداف بلند سقراط از گفت‌وگو گزینش نیشخند به‌عنوان
قالب پرسش مانع از رنجش سقراط می‌شود؛ زیرا طبیعی
است که طنز در کلام طرف‌های گفت‌وگو را ناراحت
می‌کند و همین باعث می‌شود در محاورات گاه به او
توهین کنند ولی سقراط فروتنانه و فکورانه تحمل می‌کند
تا بحث به نتیجه مدنظر برسد. در کتاب اول جمهوریت
برخی مخالفانش مثل پولمارک و ترانزیماک در اثنای بحث
او را ساده لوح، تهی از آداب و تربیت، مزور و یاوه‌سرا
می‌نامند اما سقراط با مدارا و تحمل مثال زدنی و حتی با
اظهار تمجید و سپاس از ایشان سخن را پی می‌گیرد.^{۲۱}

۳. گفت‌وگوی سقراطی

اگر مؤلفه گفت‌وگو را برابری بدانیم، بهتر می‌توان اهمیت
آن را در روش سقراط درک کرد، سقراط اگر چه چون
انسان پارسا و حکیمی جلوه می‌کند اما واقعاً خود را در
گفت‌وگو برابر می‌داند و هیچ حق و امتیازی برای خود
قابل نیست. به همین دلیل سقراط با زبان عامیانه مردم
سخن می‌گفت و این فاصله‌ای میان او و مخاطب ایجاد
نمی‌کرد. «در سخنان سقراط کلمات کفشگر، دباغ، آشپز،
گاو، خر و اسب فراوان دیده می‌شود و گفته‌هایش به عوام
مانند بود.»^{۲۲} «گفت و شنود دو وجدان را به منصفه ظهور
می‌آورد و این دو در حدی که جویایند و یک‌دیگر را
می‌پویند، هم‌پایه‌اند. از این رو از سقراط هیچ تعلیم
صریحی که تاریخ توانسته باشد ثبت کند و خبر دهد،
سراغ نداریم. در گفت و شنود سقراطی «من و تویی» که
یکی از دیگری سر باشد، در میان نیست، شاگردی که
درسی را فراگیرد و پس دهد در کار نیست آن‌چه هست
سؤال و جواب دو جانبه است.»^{۲۳}

سقراط اجاره می‌دهد که طرفین گفت‌وگو دور از
شتاب‌زدگی و هیاهو در بستر سخن و قالب پرسش و

طنز سقراطی ابزاری برای تحقیر دیگران،
خودنمایی و یا مطایبه و تفریح نبود، در
پس ظاهر خنده‌دار آن رنج و درد جهل و
نادانی و پیامدهای آن دیده می‌شود

شاید طرح پرسش‌های ساده در نگاه نخست بسیار
عوامانه بیاید و سقراط در معرض اتهام فضل‌فروشی قرار
گیرد اما این درست نیست و باید به اهداف او از سؤال‌ها
هم بنگریم. شاید به تعبیر مولانا او خود را به زبان
مخاطب نزدیک می‌کرد.^{۱۸} هدف سقراط مباحثه فلسفی
نیست بلکه روش آموختن فلسفه است. دقت در محتوای
پرسش‌ها، هدف سقراط را به خوبی نشان می‌دهد. پرسش
برای سقراط چون نشتری است که توهم متورم شده فرد
را دایر بر علم و دانایی می‌ترکاند و او را به جهل خویش
آگاه می‌کند. آدمی را سر شوق می‌آورد و نهایتاً مایه تذکار
و تصحیح می‌گردد. پرسش‌های سقراط آدمی را وادار به
تأمل می‌کند؛ و می‌داند تا هر فردی پیامد عقایدی را که



۴. برن، ژان، افلاطون، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، هما، ۱۳۶۳، ص ۴۳.
۵. همان، ص ۴۴.
6. Brugger, Walter & Baker Kenneth, "Philosophical Dictionary" Gonzaga University Press, 1972, p 379.
7. Gerasimos X. Santas.
8. Santas, Gerasimos, X. "Socrates; Philosophy in Platos early Dialogues" Routledge & Kegan Paul, 1979, p 59.
9. Pragmatics
10. Syntactic
11. Semantics
12. Ibid, pp 59-65.
13. Ibid, p 268.
14. Petters F. E. "Greak Philosophical Terms" New York University Press, 1967, p 44.
15. See: Russell, Bertrand, "Dictionary of mind", Philosophical Library, New York, 1957, p. 288.
16. Ibid. p 241.
۱۷. کاپلستون، فردریک، پیشین، ص ۱۲۷.
۱۸. چون که با کودک سرو کارت فتاد هم زبان کودکان باید گشاد
19. Santas, Gerasimos, Op cit, p 67.
۲۰. برن، ژان، «سقراط» پیشین، ص ۱۲۱، به نقل از هگل.
۲۱. افلاطون، «جمهوریت» ترجمه رضا شایخی، تهران، کانون معرفت، دوم، ۱۳۶۳، ص ۳۲-۲۰.
۲۲. گمپرتس، تئودور، «مستفکران یونان»، ج ۲، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵، ص ۵۸۵.
۲۳. ژان برن، «سقراط»، پیشین، ص ۶۷.
24. Artisans
25. Jaspers, Karl, "Socrates, Buddha, Confucius Jesus, Great Philosophers, vol, 1 Us Harcourt, 1962, p 5.
26. Ibid, p 7.
۲۷. گمپرتس، پیشین، ص ۵۸۱.
28. Know thyself
29. Paul Edvarde
30. Edwards, Paul, "The encyclopedia of philosophy", vol 7 & 8, Macmillan Press, 1967. p 481.



پاسخ، به حقیقت نزدیک شوند. گفت‌وگوی سقراطی همواره تذکار را به یاد مردم می‌آورد. گفت‌وگو باعث می‌شود شهروندان به حقیقت خیر و فضیلت بیندیشند و به نقد و تصحیح باورهای خود بپردازند. به تعبیر رسای کارل یاسپرس گفت‌وگو واقعیت اصیل زندگی سقراط بود. او با صنعت‌گران،^{۲۴} دولت‌مردان، هنرمندان و حتی روسپیان گفت‌وگو می‌کرد.^{۲۵} سقراط فقط گفت‌وگو می‌کرد، او هیچ چیزی تأسیس نکرد، تبلیغاتی به راه نینداخت و چیزی را توجیه نکرد. مدرسه یا مؤسسه‌ای به‌پا نکرد. او هیچ برنامه‌ای یا اصلاحاتی در دولت ایجاد نکرد و نظامی از دانش و علم هم تأسیس نکرد.^{۲۶}

نتیجه‌گیری

سقراط خود را «خرمگس» خواند؛ یعنی همیشه مزاحم خواب مردم می‌شد. آن‌ها را از غفلت و دل‌خوشی به سنت‌ها و تعصب به عقاید و باورها برحذر می‌داشت، نهیشان می‌زد که نسبت به همه چیز هوشیار و آگاه باشند، آن‌ها را به خیر حقیقی و فضیلت ناب توجه دهد که مهم‌ترین مسائل زندگی معنایی حل نشده است و الفاظ و مفهومی‌هایی که هر کس از کودکی با کمال اعتماد و بدون نگرانی به کار می‌برد. در حقیقت شبکه‌ای از ابهام‌ها و تناقض‌هاست^{۲۷} سقراط که خود پند سر در معبد دلفی یعنی «خودت را بشناس»^{۲۸} را شعار و الگوی خود قرار داده بود، همیشه مدنظر داشت و می‌کوشید از طریق گفت‌وگو با شکل پرسش و پاسخ و در قالب طنز خاص خویش، انسان‌ها را به این راه هدایت کند. به تعبیر پل ادواردز^{۲۹} «جست‌وجوی فکری میراث روش سقراطی بود. او هیچ دست‌مزدی نمی‌گرفت، و هیچ آموزش رسمی به‌پا نکرد، بحثی را آغاز کرد و جا انداخت که جوانان و خردمندان در هر کجا به آن دل و گوش جان می‌سپردند و مردم از او درباره هدایت عمومی و مشکلات آموزشی خود تقاضای پند و اندرز می‌کردند»^{۳۰}.

در پایان بحث شاید بتوان این سؤال را طرح کرد که آیا مرگ سقراط آخرین حلقه تکامل روش سقراطی نیست؟ آیا مرگ سقراط حجت و سند جاودانه شدن روش گفت‌وگو و پرسش نمی‌تواند باشد؟

پی‌نوشت:

۱. فنارت (Phenaret) مادر سقراط، گویا به امر مامایی می‌پرداخته است.
۲. برن، ژان، «سقراط» ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۳.
۳. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱، یونا و روم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران، سروش، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸.